

رهیافت‌های تربیتی آیات فقهی؛ بررسی موردی آیات ازدواج، مهریه و نفقه

الهه شاه‌پسند^۱ - معصومه شادمهری^۲

چکیده

بر مبنای این اصل که قرآن کتاب هدایت و یادآوری است و نه یک کتاب فقهی، انتظار می‌رود در هر دسته از موضوعات خود، اهداف و آموزه‌های تربیتی را نیز لحاظ کند. این مقاله به بررسی موردی رهیافت‌های تربیتی آیات فقهی ازدواج، مهریه و نفقه می‌پردازد. تحلیل آیات پس از کدگذاری، مقوله‌بندی، توصیف و تحلیل داده‌ها می‌آید. موارد زیر در این آیات نشان داده می‌شود: ابعاد تربیتی جسمی، روحی، اقتصادی، جنسی و اخلاقی؛ اهداف تربیتی ایجاد روحیه تعاون، پیشگیری از رذایل اخلاقی، مبارزه با عقاید و آداب نادرست و تقویت روحیه شکرگزاری؛ اصول تربیتی رعایت محدودیت‌های طبیعی و وسیع مالی متربی، نظارت مستمر بر اعمال وی، آزادی و اختیار متربی، حفظ کرامت انسانی؛ و روش‌های تربیتی مانند: تشویق و پاداش، محروم‌سازی، پرهیز از تصریح در مسائل جنسی، و مقایسه و تحریک عواطف انسانی. قرآن بر آن است تا تربیت افراد خانواده با حفظ کرامت و جایگاه والای انسانی آن‌ها و با اختیار خودشان فراهم آید.

کلیدواژه‌ها: رهیافت‌های تربیت، مهریه و نفقه، آیات الأحکام، احکام ازدواج.

shahpasand@quran.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی تربیت معلم قرآن مجید دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

Masomeh.shadmehri@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۴

مقدمه

متون فقهی سبک نوشتاری خاص خود را دارند. آن‌ها غالباً خشک و بی‌روح تلقی می‌شوند، به‌گونه‌ای که تنها به بایدها و نبایدها توجه دارند و ابعاد اخلاقی و تربیتی قضایا را نادیده می‌گیرند. اضافه یا کم کردن هر کلمه در این متون، تنها با هدف تغییر در بار فقهی جملات انجام می‌شود. بخشی از آیات قرآن نیز به مسائل فقهی اختصاص دارند، اما از آنجا که قرآن مشتمل بر موضوعات مختلف است، از سبک‌های متنوعی همچون روایی، شعری و پندآموز نیز برخوردار است. گرچه سبک فقهی قرآن با دیگر سبک‌های آن متفاوت است، اما مانند سبک متون فقهی محض نیز نیست. به قول مستنصر میر، «زبان حقوقی قرآن حاکی از بینشی اخلاقی است که بر مطالب قانونی قرآن اثر می‌گذارد. بدین سان احکام حقوقی معمولاً همراه‌اند با توصیه‌هایی برای گسترش پارسایی و یادآوری اینکه این حقوق را خدایی علیم و حکیم وضع کرده است... سبک‌های گوناگون سخن گفتن در قرآن به‌طور جداگانه واقع نمی‌شوند، بلکه تاحدی درهم آمیخته‌اند - به‌ویژه در سوره‌های طولانی تمدنی - و لذا طرز سخن‌گویی قرآنی متفاوتی را پدید می‌آورند» (میر، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵). براساس آنچه گفته شد، انتظار می‌رود آیات فقهی قرآن، به ابعاد تربیتی، اخلاقی و... نیز توجه داشته باشند.

هدف از نزول احکام فقهی، لغوبرخی آداب جاهلیت و گشودن راهی به سوی کمال بوده است، اما باگذشت زمان، پایبندی بر بایدها و نبایدهای شرعی در عمل، کم‌رنگ شده و یا تنها نگاهی سطحی به بُعد فقهی آن‌ها برجای مانده است. حال آنکه توجه به آموزه‌های تربیتی فقه، به اقبال و پایبندی افراد جامعه به آن‌ها کمک شایان توجهی می‌نماید؛ خدمت بزرگی که تعلیم و تربیت می‌تواند به فقه داشته باشد، کمک در ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام و مباحث فقهی و همچنین برجسته نمودن، تبیین و توصیف جنبه‌های تربیتی فقه است. این امر موجب می‌شود تا جایگاه فقه در زندگی به‌ویژه در عرصه تعلیم و تربیت آشکارتر و بینش‌ها نسبت به فقه و احکام آن مثبت‌تر، و در نتیجه، اقبال به فقه و پایبندی عملی به احکام آن افزون‌تر گردد (بناری، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

آیات فقهی قرآن، هر سه حوزه شخصی، خانوادگی و اجتماعی را پوشش می‌دهد و در همه این موارد، نگاه قرآن یک نگاه حقوقی صرف نیست. با این حال، به سبب اهمیت خانواده در بحث تعلیم و تربیت، مقاله حاضر آموزه‌های تربیتی آیات فقهی خانواده را بررسی می‌کند و از آنجا که موضوعات فقهی مرتبط با خانواده در قرآن فراوان است و ازدواج، طلاق، نشوز، تعدد زوجات، حقوق فرزندان و... را دربرمی‌گیرد، این پژوهش تنها به بررسی آیات فقهی مرتبط با ازدواج و مهریه و نفقه به عنوان لوازم آن می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

۱. زمینه‌های تربیتی در فقه اسلامی (بخش عبادات: طهارت، نماز، روزه و دعا)، محمدحسین امانپور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳ ش. این پایان‌نامه جنبه‌های تربیتی فقه اسلامی در زمینه عبادات را بررسی کرده است، اما مقاله حاضر به رهیافت‌های تربیتی آیات فقهی حوزه خانواده اختصاص دارد. ۲. نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، علی همت بناری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۳ ش؛ ۳. فقه تربیتی، علیرضا اعرافی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷ ش. دو کتاب اخیر به امکان و چگونگی تعامل فقه با تربیت و علوم تربیتی پرداخته‌اند، اما موضوع خاصی از آیات فقهی را بررسی نکرده‌اند. این مقاله آموزه‌های تربیتی آیات فقهی خانواده را استخراج و پس از کدگذاری مضامین تربیتی موجود در آیات مرتبط و مقوله‌بندی کدهای به دست آمده، به توصیف و تحلیل مقولات مزبور پرداخته و آن‌ها را در چهار محور دسته‌بندی کرده است: ابعاد، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی.

۱. ابعاد تربیتی

انسان در ابعاد مختلف نیاز به تربیت و تکامل دارد. متون تربیتی نمی‌توانند همه ابعاد انسانی را هم‌زمان مورد توجه قرار دهند، اما قرآن کریم علاوه بر اینکه در مجموع آیات خود ابعاد مختلف وجود انسان را در نظر دارد، در هنگام طرح مباحث فقهی نیز از ابعاد تربیتی انسان غافل نبوده است:

۱-۱. جسمی

رابطه احکام فقهی قرآن و تربیت جسمانی، در جای خود بررسی شده است (بنگرید به: کوثری، ۱۳۹۹). این رابطه در آیات مربوط به ازدواج نیز قابل مشاهده است؛ در آیه **﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ وَالرَّضَاعَةُ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ وَبَوْلُهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾** (بقره/۲۳۳) خداوند حق حضانت نوزاد در دوران شیرخوارگی را به مادر داده و تأمین نفقهٔ زوجه و نوزاد در این ایام را به پدر سپرده است. به این ترتیب، هم‌زمان به تربیت عاطفی و جسمی توجه داشته است؛ چراکه تغذیهٔ جسم و جان نوزاد در این مدت با شیرو عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد. علاوه بر این، مادر نمی‌تواند آغوش خود را در چنین لحظاتی حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی‌تفاوت باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۶/۲). تا هنگامی که جسم مادر با تغذیهٔ مناسب قوت نیابد، کودک نیز به رشد طبیعی دست نمی‌یابد. در عبارت **﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ وَبَوْلُهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾** نیز می‌توان بآسیب بینند. این نهی مطلق است (بلاغی، ۱۳۵۲: ۲۱۰/۱)، از این رو، ضررهای جسمی، روحی و مالی همه را دربرمی‌گیرد. به هر حال، این آموزه، جامعیت دین اسلام و توجه به تغذیهٔ نوزاد و پرورش جسمی و عاطفی وی را یادآور می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۶۵/۱).

۲-۱. روحی و معنوی

تربیت روحی و درونی پیش درآمد تربیت اجتماعی و بیرونی فرد شمرده می‌شود (بناری، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۳). قرآن کریم ضمن امر و نهی‌های فقهی، به این بُعد تربیت نیز توجه داشته است. برای نمونه، طبق عبارت **﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَئِمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ...﴾** (بقره/۲۲۱)، ایمان مایهٔ ارزش است، اگرچه در بنده و کنیز باشد، و شرک رمز سقوط است، گرچه در حُر و آزاد باشد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۴۶/۱). به عبارت دیگر، فرق میان انسان‌ها ظواهر نیست، بلکه ایمان است. بر این اساس، هدف

تربیتی آیه هدایت متربی به سوی حق و رسیدن او به تقواست؛ زیرا در انتهای آیه می‌فرماید: «أَوْلَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ». در آیه وجه دیگری هم هست و آن اینکه بگوییم مراد از دعوت خدا به سوی بهشت و مغفرت، همان حکمی است که در صدر آیه تشریح شده است که با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند؛ زیرا همین نهی از معاشرت با کسانی که جزدوری از خدا ثمری ندارند، و تحریک مؤمنان به معاشرت با کسانی که نزدیکی با آن‌ها موجب نزدیک شدن به خدای سبحان و یادآوری آیات و مراقبت امر و نهی اوست، خود دعوتی از خدا به سوی بهشت است. مؤید این معنا ذیل آیه است که می‌فرماید: «وَيُؤَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (لطفی، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

نمونه دیگر در آیات طلاق دیده می‌شود؛ اسلام همسران را با دوستی، مودت و رحمت (بنگرید به: روم / ۲۱) و یا با تکلیف، وظیفه، نیکوکاری و نیک رفتاری در کنار هم نگه می‌دارد. اما زمانی که موقعیت به گونه‌ای ناگوار گردید که هیچ یک از این مسائل دل‌های آنان را به هم وصل نکرد، به دل‌ها فرمان نمی‌دهد که با یکدیگر در زندان کراهت و گریز بمانند، یا در ظاهر بیبوندند و در باطن دوری کنند، بلکه می‌فرماید: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» (نساء / ۱۳۰)؛ یعنی خدای متعال به فضل واسع خود، هم آن مرد و هم آن زن را بی‌نیاز می‌کند (قطب، ۱۴۲۵: ۲ / ۷۷۱). با این امید، قرآن روان و درون متربی را تأمین می‌کند.

قرآن از هدیه‌ای که مرد باید به زن بپردازد، تعبیر به «متاع» کرده است: «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره / ۲۳۶). «متاع» در لغت به معنای چیزهایی است که انسان از آن‌ها بهره‌مند می‌شود (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ۲ / ۸۳) و غالباً به غیر پول و وجه نقد اطلاق می‌گردد؛ زیرا از پول به طور مستقیم نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید تبدیل به متاع شود. قرآن از هدیه تعبیر به متاع کرده است و این از نظر روانی اثر خاصی دارد؛ زیرا بسیار می‌شود که هدیه‌ای از اجناس قابل استفاده، مانند خوراک و پوشاک که برای اشخاص برده می‌شود، هرچند کم‌قیمت باشد، اثری در روح آن‌ها می‌گذارد که اگر آن را به پول تبدیل کنند، هرگز آن اثر را نخواهد داشت

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/۲۰۱). همچنین با بیان اصل معروف و احسان برای تبیین کیفیت و کمیت هدیه، بر این نکته تأکید می‌کند که حتی طلاق و جدایی نیز نباید آمیخته با نزاع و کشمکش و تحریک روح انتقام‌جویی باشد؛ بلکه باید بر اساس احسان و گذشت باشد (همان ۱۳۷۱: ۲/۲۰۳). توجه به این اصل، در آرامش روانی زن تأثیر انکارناپذیری دارد.

۱-۳. اقتصادی

طبق آیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/ ۳۲)، فرد می‌تواند در عین فقیر بودن، صلاحیت ازدواج داشته باشد، پس نمی‌توان برخورداری مالی را شرط دانست. خداوند در صورت ازدواج، به متربی وعده بی‌نیازی می‌دهد: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ شاید چون انسان تا هنگامی که مجرد است، احساس مسئولیت نمی‌کند و از توان و استعداد خود به طور کامل استفاده نمی‌کند، ولی هنگامی که ازدواج کرد، در حفظ و بارور ساختن درآمد خود می‌کوشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۴۶۵)؛ چنان‌که روایت شده است فردی سه بار نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از نیازمندی شکایت کرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله در هر مرتبه او را به ازدواج امر نمود. اسحاق بن عمار که این خبر را از اهل سنت شنیده بود، اما گویا مضمونش را عجیب می‌پنداشت، آن را به امام صادق علیه السلام عرضه کرد و حضرت فرمود: «بله، درست است، روزی همراه همسر و فرزند است» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۰/۵۸۷). پس اگر فردی توانایی پذیرش مسئولیت خانواده را در خود احساس کند، از عهده تأمین معاش نیز بخواهد آمد. خداوند نیز گشاینده و به تلاش او آگاه است: «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

وجه دیگری از تربیت اقتصادی قرآن کریم در مسئله مهریه دیده می‌شود. متون دینی از مهریه سنگین نهی می‌کنند؛ مثلاً از امام علی علیه السلام نقل شده است: «مهریه زنان را سنگین نکنید که باعث دشمنی می‌شود» (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵: ۲/۲۲۱). با این حال، اگر کسی به مهریه سنگین متعهد شد یا آن را پرداخت کرد، نباید آن را با ظلم پس بگیرد:

﴿... فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (نساء / ۲۰)، زیرا که مالکیت انسان در چهارچوب قوانین الهی محدودیت ندارد و اگر شخصی به حق مالک باشد، نمی‌توان مالش را هر چند زیاد باشد از او گرفت، بلکه با توجه به ﴿أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾، یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم همراه با توجیه کردن، تهمت زدن و بردن آبروی آنان است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/۴۰). باری، تنها آن بخش از مهریه از عهده مرد برداشته می‌شود که زن آن را با طیب خاطر و رضایت ببخشد: ﴿فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ (نساء / ۴).

آیه ﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق / ۷) نیز منحصر به مسئله نفقه زن در ایام عده نیست، بلکه قاعده‌ای برای تنظیم اقتصاد فردی و حلّ مسائل وابسته به آن در جامعه و خانواده است. پس فرد ثروتمند می‌تواند زندگی شخصی خود را از مال حلال گسترش دهد، چه اینکه خدا دوست دارد نعمتش را بر بنده ببیند، اما از طرف دیگر شخص فقیر نباید به منظور فرو نشانیدن امیال شخصی، تظاهر، هم‌رنگ شدن با محیط، یا هر عامل تحریک‌کننده دیگری، بیش از توانایی خود در معیشت خرج کند؛ زیرا از این راه گرفتار مشکلات اقتصادی می‌شود که گاه به انحرافات خطرناک خواهد انجامید (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۷-۷۸).

۴-۱. جنسی

مقصود از تربیت جنسی این است که مترّبی طوری پرورش یابد که وقتی به سنّ بلوغ می‌رسد، حلال و حرام را در مسائل جنسی تشخیص دهد، به وظایف زناشویی و همسری آگاه باشد، از لایابالیگری پرهیز نموده و پاک‌دامنی خود را حفظ نماید، راه و رسم عفت را دانسته و به آن عمل کند (بهشتی، ۱۳۷۱: ۳۶۵). ارضای صحیح و به موقع نیاز جنسی که از مهم‌ترین نیازهای زیستی انسان است، برای سلامت جسم و روان ضروری است و ترک آن باعث بیماری‌های روانی و امراضی از قبیل ضعف اعصاب، اضطراب، افسردگی،

یأس، تشنج، تندخویی، بدبینی، گوشه‌گیری و گاه سوء‌هاضمه و سردرد می‌شود (امینی، ۱۳۷۸: ۲۶).

در هر یک از آیات مورد بررسی این پژوهش، یک یا چند بُعد از ابعاد تربیت مورد نظر بود؛ اما می‌توان گفت بعد جنسی میان همه آن‌ها مشترک و از بقیه صریح‌تر است. عبارت «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (نور/ ۳۳) به صراحت جوانانی را که موقعیت ازدواج ندارند، به عفت جنسی فرامی‌خواند. در انتخاب همسر نیز پاک‌دامنی را شرط کرده است: «... وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (نساء/ ۲۴). «مُحْصِنِينَ»، حال برای فاعل «أَنْ تَبْتَغُوا» است؛ و از آنجا که ابتغاء مقید به عفت و پاک‌دامنی شده، انتخاب همسر برای ازدواج و زناشویی باید به صورت حلال باشد، نه به صورت زنا و بی‌عفتی. «سَفَاح» نیز به معنای زنا و بی‌عفتی است و «غَيْرَ مُسَافِحِينَ»، تأکید برای محصنین است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۳۵-۳۳۶).

۱-۵. اخلاقی

هدف از نزول قرآن هدایت است (بنگرید به: بقره/ ۲) و این هدایت با رشد اخلاقی بنده صورت می‌گیرد. به همین سبب، احکام فقهی قرآن این بُعد را نیز در نظر دارند. برای نمونه، تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» در آیه ۲۴۱ بقره: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»، یک سفارش عاطفی و اخلاقی برای تمام موارد طلاق است که علاوه بر پرداخت تمام یا بخشی از مهریه، هدیه‌ای جداگانه برای جبران ناراحتی‌ها و دل‌شکستگی‌های زن، از سوی شوهر به او پرداخت شود و این یک دستور استحبابی و اخلاقی است که سزاوار است اهل تقوا آن را مراعات نمایند (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۷۵-۳۷۶). در آیه «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره/ ۲۳۶) نیز خداوند برای جلوگیری از حس انتقام‌جویی و رهایی زن از کینه‌ای که ممکن است بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود، هدیه‌ای در شأن زن در نظر گرفته و آن را برخاسته از روحیه احسان خوانده است؛ از این رو، ضروری است که این عمل آمیخته با روح نیکوکاری و مسالمت باشد. البته تعبیر

به «نیکوکاران» به معنای الزامی نبودن این حکم نیست، بلکه برای تحریک احساسات خیرخواهانه افراد در راه انجام این وظیفه و در نتیجه آن، تربیت اخلاقی است و گرنه این حکم جنبه الزامی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/۲۰۰).

در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب / ۴۹) نیز عبارت «وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» اشاره‌ای است به آسان‌گیری و ابقا بر خصال انسانی هنگام اتمام زوجیت (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۱/۷۳۳)، به گونه‌ای که خالی از آزار و اذیت و منع حقوق باشد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۱/۲۸۸).

یکی از نمودهای بارز توصیه به رعایت اخلاق در کنار احکام، آنجاست که بعد از امر مردان به پرداخت نصف مهریه بعد از طلاق که قبل از روابط زناشویی واقع شود، پرداخت نکردن را تنها در صورتی جایز می‌داند که زن یا ولی او ببخشند، آنگاه می‌فرماید: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (بقره / ۲۳۷). این عبارت برای دعوت زن به بخشش، به یک توصیه اخلاقی روی آورده است. زن یا ولی او می‌توانند ببخشند، اما اگر ببخشند، به پرهیزکاری نزدیک‌تر است، چه به این معنا که یکی از ظلم به دیگری پرهیز کند، و چه به این معنا که از معصیت خدا پرهیزد؛ زیرا آن که حق خودش را به سبب دیگری ترک می‌کند، به طور اولی با طلب آنچه از او نیست، به دیگران ظلم یا خدا را معصیت نمی‌کند. «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» نیز یعنی رفتار همراه با فضل و احسان را ترک و تنها بر اساس احکام عمل نکنید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۵۹۷-۵۹۸). این عبارت، به خوبی اهمیت توجه به اخلاق را در کنار احکام نشان می‌دهد.

۲. اهداف تربیتی

مراد از «هدف» در تعلیم و تربیت، وضع نهایی و مطلوبی است که برای رشد و کمال آدمیان سودمند تشخیص داده شده و فعالیت‌های تربیتی باید آگاهانه برای نیل به آن وضع انجام گیرد (روحانی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۳).

۱-۲. پیشگیری از رذایل اخلاقی

با توجه به آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» (نساء / ۲۳) ازدواج هم‌زمان با دو خواهر حرام است؛ یکی از دلایل این حکم می‌تواند این باشد که این مسئله، خواهران را به حسادت و رقابت می‌کشاند و علاقه‌هایشان به عداوت می‌انجامد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴/۴۳). همچنین در خانواده معمولاً مرد با خواهرزن نشست و برخاست دارد، این اختلاط ممکن است ذهن انسان را منحرف کرده، او را به سوی امیال حیوانی سوق دهد؛ از این رو، تنها به حرمت زنا اکتفا نشده و ازدواج میان آن‌ها نیز حرام شده است تا انسان چشم طمع را بسته، امیال حیوانی را در خود بمیراند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۳۱۴).

۲-۲. مبارزه با عقاید و آداب نادرست

یکی از اهداف تربیتی قرآن کریم، مبارزه با آداب نادرست مردمان جاهلیت یا مسلمانان پیش از نزول آیات است. برای نمونه، در جاهلیت هرگاه دختری ازدواج می‌کرد، مهرش را سرپرست می‌گرفت و چیزی به خود دختر داده نمی‌شد؛ از این رو خداوند با آیه «وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء / ۴) از این کار نهی فرمود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۲). برخی نیز گفته‌اند در اوایل اسلام، مسلمانان تصرف در آنچه را که به عنوان مهر به زنان خود داده بودند، حتی با رضایت کامل آن‌ها، مکروه می‌شمردند (جرجانی، ۱۳۶۲: ۲/۳۲۸) و خداوند با آیه «فَإِنْ طِئِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَرِيئًا» (نساء / ۴) این پندار را اصلاح نمود.

۳-۲. تقویّت روحیه شکرگزاری

آیه «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفِئِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق / ۷) مرد را به انفاق به همسر مطلقه خود که فرزندش را شیر می‌دهد، امر می‌کند؛ هرکس به اندازه توانایی خودش (شوکانی، ۱۴۱۴: ۵/۲۹۳). در قسمت دوم، عبارت «مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» به انفاق‌کننده کم‌بهره یادآور می‌شود که مال و دارایی خود را از خدا بداند و در مقایسه وضع خود با اغنیاء نعمت‌هایی را که خداوند به آن‌ها داده است، از یاد نبرد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۰/۱۱۳). اگر

بهره کم این فرد عطیه الهی باشد، بی‌گمان وسع مالی توانگر نیز چنین خواهد بود. در نتیجه، این آیه با یادآوری منشأ نعمات، به انسان کمک می‌کند که شکرگزار و از شرک و کفران نعمت الهی برکنار باشد.

۲-۴. ایجاد روحیه تعاون

آیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ...» (نور/۳۲) از اولیاء می‌خواهد مقدمات ازدواج را از طریق کمک‌های مالی، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به ازدواج و بالأخره پادرمیانی برای حل آنچه که معمولاً بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست، فراهم سازند. امر موجود در صدر آیه، جماعت را به تزویج این افراد فرا می‌خواند (قطب، ۱۴۲۵: ۲۵۱۵/۴) و این اصل تعاون اسلامی است که ایجاب می‌کند مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۴۵۸). یکی از اهداف تربیتی این آیه نیز تقویت همین اصل و ایجاد روحیه تعاون است.

۳. اصول تربیتی

مقصود از اصول در اینجا سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) است که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب می‌شوند و به منظور تعیین روش‌های تربیتی برای دستیابی به اهداف، مورد توجه قرار می‌گیرند (بنگرید به: مشایخی، ۱۳۸۱).

۳-۱. رعایت محدودیت‌های طبیعی

اگر مربی محدودیت‌های طبیعی متربی را در نظر نگیرد، عملش یا بی‌نتیجه است و یا با نتیجه عکس مواجه می‌شود. بخشی از این محدودیت‌ها، امیال و کشش‌های قلبی خارج از کنترل آدمی است. آفریدگار انسان می‌داند که او دارای امیالی است که توان مبارزه با آن‌ها را ندارد؛ تمایل قلبی به یکی از همسران یکی از آن‌هاست که انسان هرچه در راه مبارزه با آن تلاش کند، موفق نمی‌شود: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» (نساء/ ۱۲۹) (قطب، ۱۴۲۵: ۲/۷۷۰). طبق این اصل، خداوند انسان را به ما لایطاق

تکلیف نکرده، پیشنهادی مطابق با فطرتش به او می‌دهد: ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء / ۱۲۹). نمونه دیگر، سپردن مسئولیت تأمین رفاه و امنیت خانواده به مرد است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء / ۳۴). این در حقیقت نوعی مهرورزی به زن است و او را از مسئولیت این کار معاف می‌دارد؛ چراکه زن به طور طبیعی مسئولیت بارداری، زایمان، نگهداری و تربیت فرزندان را بر عهده دارد و اگر مسئولیت کارهای بیرون از خانه نیز به آن افزوده شود، با دشواری همراه خواهد بود.

۲-۳. رعایت وسع مالی متربی

گرچه وسع مالی یک محدودیت طبیعی و تغییرناپذیر نیست، و از همین رو در اینجا جدا از اصل پیشین آمده است، اما گاه تغییر آن دشوار و یا زمان‌بر است، از این رو، قرآن کریم درباره هر یک از زوجین محدودیت‌های مالی‌ای که ممکن است او را در تعامل با حقوق همسر در تنگنا قرار دهد، در نظر گرفته است. برای نمونه، توجه به توانایی زوج در این عبارت قابل مشاهده است: ﴿أَشْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ﴾ (طلاق / ۶). در اینجا، «وُجِد» را به وسع و طاقت معنا کرده و «مِنْ وُجْدِكُمْ» را عطف بیان «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» دانسته‌اند. گویی فرموده است: آن‌ها را در جایی از مسکنتان که برایتان ممکن است، اسکان دهید (ایجی، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۲۸). در آیه بعد نیز می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ (طلاق / ۷). طبق این آیه، خداوند بر هر مردی واجب نموده است که نفقه همسرش را به مقدار وسعش بپردازد؛ غنی باید در نفقه توسعه بدهد و فقیر بر حسب حالش آنچه در توان دارد، بپردازد (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۳۷). جمله ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ در پایان آیه تعلیل «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» است و مقصود این است که انفاق شونده را قانع کند که بیش از حد توان انفاق‌کننده از او طلب نکند (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۸ / ۲۹۷).

آیه ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره /

(۲۳۳) نیز «مولود له» یعنی پدر را به تأمین خوراک و پوشاک مادر امر می‌کند، البته با قید «بالمعروف»؛ یعنی به اندازه توانایی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۷/۲). جمله «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» نیز در مقام تعلیل «بالمعروف» است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۴۱۲/۲). در آیه «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره / ۲۳۶) نیز خداوند به توانایی مالی مرد برای پرداخت هدیه به همسر توجه داشته، به مردان دستور می‌دهد بر حسب وضعیّت مالی‌شان به زنان مطلقه خود چیزی بدهند، ولی مقدار آن را مشخص نکرد و آن را به اجتهاد خود فرد سپرد که به مقدار دارایی خود آگاه است و البته با «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»، آن را به آنچه میان مردم متعارف است، مقید کرد (مراغی، ۲۰۰۶: ۱۹۶/۲ و ۱۹۷). شبیه به این مضمون در جای دیگری نیز آمده است: «وَلِلْمُطَلَّاقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره / ۲۴۱). در مجموع، این قید می‌تواند چنین معنا شود: هدیه‌ای که به زن می‌دهید، به طور شایسته و دور از اسراف و بخل و مناسب حال دهنده و گیرنده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰۰/۲).

توجه به توانایی زوج نیز در آیات قرآن مشهود است، برای نمونه، از عبارت «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره / ۲۳۳) برمی‌آید که نه باید به مادر به سبب مولودش ضرر برسد؛ چنان‌که با نفقه‌ای اندک بسازد و شیر بدهد، یا کودک از او جدا شود، و نه به پدر، طوری که وادار شود بیش از توانایی‌اش انفاق نماید (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۵۷/۲).

۳-۳. نظارت مستمر بر اعمال متربی

قانونگذار برای اطمینان از عمل به قوانین و یا صحّت اجرای آن‌ها، به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به نظارت عاملان می‌پردازد؛ مانند پلیس راهنمایی و رانندگی که توسط دوربین‌ها و یادآوری این نظارت از طریق رسانه‌ها، به عمل افراد به قوانین کمک می‌کند. خداوند نیز علاوه بر نظارت همیشگی بر احوال و اعمال انسان‌ها، گاه این نظارت را به آن‌ها یادآوری می‌کند؛ چنان‌که بعد از یادکرد بخشی از احکام مهریه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره / ۲۳۷). با این تعبیر، خداوند علم گسترده و عمیق خویش بر اعمال

انسان‌ها را نشان می‌دهد و این نظارت زمینه‌ساز عمل به احکام الهی و کسب تقوا، و نیز هشداری برای متخلفان در مسائل مهریه و طلاق، و تهدیدی برای بی‌تقویان در روابط خانوادگی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱: ۱۳۶/۲). همچنین در آنجا که احتمال دارد مکلف از انجام برخی اوامر سرباز زند، می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره/۲۳۳) تا مبادا کشمکش میان مرد و زن، روح انتقام‌جویی را در آنان زنده کرده، سرنوشت یکدیگر و یا کودکان خود را به خطر بیندازند، بلکه باید بدانند که خدا دقیقاً مراقب اعمال آن‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۲).

۳-۴. آزادی و اختیار متربی

اصل اختیار را می‌توان در آن دسته از احکام واجب که به مسائل مالی ارتباط دارد، دید؛ تنها در صورتی که فرد صاحب حق آزادانه و از روی اختیار از حق خود بگذرد، و جوب پرداخت از فرد مقابل برداشته می‌شود. برای نمونه، در آیه «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ» (نساء/۴)، خداوند بخشش مهر توسط زن را در صورتی برای مرد «هنی‌ء» و «مری‌ء» خوانده که عملی اختیاری باشد؛ زیرا که رضایت خاطر کامل شرط این بخشش است. نیز پس از بیان وجوب پرداخت نیمی از مهریه به زنان در صورت تعیین مهریه و عدم آمیزش، با عبارت «إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره/۲۳۷) اختیار زوجه را در نظر گرفته است؛ زیرا تنها در صورتی که زن تصمیم بر بخشش مهریه‌اش داشته باشد، و جوب پرداخت از عهده مرد برداشته می‌شود. همین‌طور در آیه ۲۴ نساء، بعد از ذکر لزوم پرداخت مهر، با ذکر عبارت «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاذَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ»، اشاره دارد که اگر طرفین عقد، با رضایت خود مقدار مهر را بعداً کم یا زیاد کنند، مانعی ندارد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۸۸/۴).

این اصل در احکام مستحب نیز لحاظ شده است؛ «إِنْ» شرطیه در عبارت «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (طلاق/۶) نشان می‌دهد که زنان مطلقه در شیردادن به نوزاد خود مختارند (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۱۱/۱۰). در نتیجه، اگر مادر بپذیرد به بچه شیر دهد،

بهایش باید پرداخت شود؛ زیرا اجرت شیردهی در واقع نفقه فرزند و به عهده پدر است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۱۷).

۳-۵. حفظ کرامت انسانی

در قوانین فقهی اسلام، اصل بر حفظ کرامت انسانی است؛ قانونگذاری و نیز شیوه اجرای آن باید متناسب با این کرامت باشد. برای نمونه، اسلام بر عهده مرد گذاشته است که به زن مهریه بدهد، اما این به هیچ وجه جنبه بها و قیمت ندارد، بلکه طبق عبارت «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ» (نساء/۴) مهریه نه نرخ زن، بلکه نشانه صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/۲۰). همچنین خداوند برای حفظ حقوق زنان با صراحت دستور می‌دهد که باید تمام مهر را به خود آنان پرداخت کنند؛ زیرا که در آن عصر غالباً مهر را در اختیار اولیای زن قرار می‌دادند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۲). عباراتی از این قبیل که بر اهدای مهریه به خود زن تأکید دارند، در اغلب آیات مرتبط با مهریه مشاهده می‌شوند: از جمله عبارات «أَتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» (مائده/۵ و ممتحنه/۱۰)، «فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» (نساء/۲۴) و «وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» (نساء/۲۵).

۳-۶. حفظ عدالت

در اسلام، تساوی حقوق و تکالیف زن و مرد مطرح نیست، بلکه عدالت در وضع و اجرای آن‌ها مطرح است، به این معنا که هر تکلیفی که به عهده زن یا مرد گذاشته می‌شود، با دیگر تکالیفی که به عهده اوست و نیز با توان جسمی و روحی اش هماهنگ باشد و در مقام اجرا نیز عادلانه اجرا شود. برای نمونه در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَصَاحِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْتَغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء/۳۴)، خداوند ابتدا مردان را قوام بر زنان قرار داده است. درباره معنای قوامیت و حیطة آن مقالات متعددی نوشته شده است (برای نمونه، بنگرید به: زاهدی فرودیگران، ۱۳۹۳؛ میرجلیلی و دیگران، ۱۳۹۳). اما

در اینجا همین بسنده است که گفته شود تفاوت‌های حقوقی زن و مرد تبعیض نیست و تشریح قوانین حقوقی در قرآن کریم حاکی از همسویی طبیعت و شریعت است (بنگرید به: عظیم‌زاده، ۱۳۸۷). آنگاه خداوند در ادامه آیه با عبارت «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...»، زنان را به حفظ حقوق مردان فرا خوانده است؛ برزن لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع مرد می‌شود، او را اطاعت کند و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند و... (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۳۴۴). سپس در عبارت «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ...» خداوند در سه مرحله پند و اندرز، کناره‌گیری از بستر و تنبیه بدنی، زن ناشزه را به تربیت دعوت می‌کند و با عبارت «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» بهانه جویی احتمالی مرد و ادامه مراحل تنبیه در صورت اطاعت زن در هر یک از مراحل را نهی می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۳۷۴). در انتهای آیه با عبارت «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» یادآور می‌شود که خداوند از همه برتر است. در نتیجه، برتری مردان بر زنان در برخی امور نباید سبب غرور مردان گشته، آنان را از عدالت خارج کند (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/۶۳).

۳-۷. تعبد

در برخی آیات مربوط به ازدواج و محرمات آن، دلیل یا فلسفه حکم مطرح شده است؛ مثلاً در مقام نهی از ازدواج با زن یا مرد مشرک آمده است: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» (بقره/۲۲۱) که افول معنوی و بدفرجامی را دلیل این نهی می‌شمارد. اما در بیشتر موارد، فلسفه حکم به تفصیل مطرح نشده است؛ برای نمونه، بعد از اشاره به اینکه باید به زنان مطلقه مهریه پرداخت شود، می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره/۲۴۲). گاه نیز تنها به همان امر الهی اکتفا شده است. گویی انتظار می‌رود فرد مسلمان بنده‌وار و بی‌چون و چرا دستورات الهی را رعایت کند. این یکی از اصول تربیتی قابل مشاهده در آیات فقهی است. البته گرچه قرآن از مرتب‌تری انتظار تعبد دارد، اما از تفکر در فلسفه احکام نیز منع نکرده، بلکه طبق آیه پیش گفته مخاطبش را به تعقل نیز فراخوانده است. در این زمینه، توجه به آن دسته از دستورات فقهی که با حکمت

ابتلا و آزمایش وضع شده‌اند، سودمند است؛ مانند حرمت صید برای حُجَّاج که چنین حکمتی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» (مائده/۹۴).

۴- روش‌های تربیتی

دانشمندان علوم تربیتی بر اتخاذ روش صحیح و علمی در امر تربیت تأکید می‌کنند (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۶). روش‌های تربیت، دستورالعمل‌های جزئی‌تری نسبت به اصول تربیتی هستند که اهداف مربی را تأمین می‌کنند (هوشیار، ۱۳۳۵: ۴۷). قرآن روش‌های متعددی را برای تربیت به کار برده است که در جای خود به تفصیل بررسی شده‌اند (بنگرید به: قائمی مقدم، ۱۳۹۷: ج ۱ و ۲). در اینجا روش‌های مورد استفاده در آیات مربوط به ازدواج، نفقه و مهریه مطرح می‌شوند.

۴-۱. تشویق و پاداش

تشویق مرتبی و پاداش دادن به او یکی از روش‌های مرسوم تربیتی است. خداوند در بسیاری از آیات، پس از بیان یک حکم فقهی، اخلاقی، تربیتی، عبادی و... نوید پاداشی دنیوی یا اخروی را به بنده می‌دهد تا به تشویق وی به انجام عمل معروف یا ترک عمل منکر منجر شود. برای نمونه، خداوند ابتدا با جمله «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور/۳۲)، اولیای افراد مجرد را به تزویج آن‌ها امر کرد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۱۵/۱۸)، آنگاه آنان را که امکانش را نمی‌یابند، با تعبیر «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/۳۲) به پاداش بی‌نیازی و وسعت روزی وعده داد و آن را با یادکرد وصف گشایندگی و دانایی خود مورد تأکید قرار داد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۳/۱۵).

همچنین پس از نهی از ازدواج با مشرکان، حتی در حالتی که زیبایی آنان فرد را به شگفت آورده باشد (بنگرید به: ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۹۷/۱)، و برتر خواندن ملاک ایمان در این زمینه می‌فرماید: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» (بقره/۲۲۱). در جمله دوم، حق مطلب این بود که مثل جمله اول که گفت مشرکان به آتش فرا

می خوانند، بگویند مؤمنان به بهشت فرامی خوانند، اما این تعبیر را وانهاد و فرمود خدا به بهشت و مغفرت می خواند؛ چراکه دعوت مؤمنان همان دعوت الهی است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱/۱۹۸). به هر حال، جمله اخیر بهشت و مغفرت را پاداش تبعیت از فرمان الهی معرفی کرده است. در آیه دیگری نیز پس از تذکره اجرای عدالت میان همسران، فرموده است: ﴿وَإِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء / ۱۲۹) و این در واقع تشویق مردان به اصلاح روابط با همسران است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۱۰۲).

۲-۴. زمینه سازی

زمینه سازی دو وجه دارد: یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می برد، و دیگری ناظر به پیشگیری از شرایط اولیه ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می دهد (باقری، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۴-۱۳۶). آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۲۲) ناظر به وجه دوم است؛ زیرا با توجه به شأن نزول آیه، یکی از رسوم جاهلی آن بود که اگر شخصی از دنیا می رفت، فرزندان او با نامادری خود ازدواج می کردند. در این میان، یکی از انصار به نام ابوقیس، از دنیا رفت و پسرش قیس همسرا را به عقد خود درآورد. آن زن که قیس را همچون پسرش می دانست، نزد پیامبر رفت و این ماجرا را بازگو کرد که این آیه نازل شد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳/۹۰۹). در نتیجه، آیه به زمینه سازی برای جلوگیری از شرایط نامطلوب پیشین می پردازد.

نیز خداوند به نکاح امر فرموده (بنگرید به: نور / ۳۲) و نکاح یک عمل مستحب است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲/۱۳۶)، اما می تواند مانع از عمل حرام بشود. به هر حال، خداوند در صورت نداشتن شرایط ازدواج نیز انسان را به عفاف و پاک دامنی دعوت کرده است (بنگرید به: نور / ۳۳). در این دو آیه، خداوند با دعوت به نکاح و یا استعفاف به جای نکاح، زمینه نهی مترتبی از یک امر حرام و پایبندی به تکالیف الزامی را ایجاد کرده است. در جای دیگر نیز با عبارت ﴿وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (بقره / ۲۳۷) بخشیدن نصف مهر را

به تقوا نزدیک تر شمرده است؛ بدین سبب که وقتی انسان از چیزی که حق مشروع و حلال اوست صرف نظر کند، بر چشم پوشی از مال حرام قوی تر و قادرتر است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۲۴۵).

۳-۴. محروم سازی

گاه خداوند متربی را با محرومیت از آنچه بدان تمایل دارد، تحذیر می‌کند. برای نمونه، می‌فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۳). زنا یک جرم دینی، اجتماعی و اخلاقی است، به همین دلیل خداوند متعال آن را براهل ایمان حرام کرده است (لطفی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). این آیه نکاح مؤمن با زناکار را حرام شمرده است. درباره مقصود از «نکاح» در این آیه اقوال مختلفی وجود دارد، اما بر این اساس که مقصود از آن عقد باشد، معنای آیه این است که مرد زانی فقط می‌تواند زن زناکار یا مشرک را عقد کند و زن زناکار فقط می‌تواند به عقد زناکار یا مشرک درآید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۷/۷). در این صورت، خداوند با محروم ساختن فرد زناکار از ازدواج با مؤمن یا مؤمنه، خارج کردن وی از زمره پاکان و هم سطح شمردنش با مشرکان، او را وادار به توبه کرده است؛ چنان‌که این حرمت بعد از توبه فرد زناکار، به گونه‌ای که بدین واسطه دیگر به زنا شناخته نشود، برداشته می‌شود (بنگرید به: مدرسی، ۱۴۱۹: ۸/۲۵۸-۲۵۹).

۴-۴. پرهیز از تصریح در مسائل جنسی

چنان‌که برخی پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند، قرآن کریم در گزینش الفاظ، به ویژه در مسائل جنسی، نهایت عفت کلام را به کار برده است؛ قرآن ضمن به کارگیری الفاظ و عباراتی زیبا و رسا که همه آن‌ها کنایی و غیرصریح است، از کاربرد هرگونه واژه رکیک، مستهجن و صریح در مسائل جنسی خودداری کرده است (بنگرید به: محمودی و ملکوتی خواه، ۱۳۹۱). برای نمونه، در آیه «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ» (نساء/ ۲۱) کلمه «أَفْضَىٰ» کنایه از آمیزش است. «فضا» در لغت، به معنای مکان وسیع

است و «أَفْضَىٰ فَلَانٌ إِلَىٰ فَلَانٍ»؛ یعنی به اورسید (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ۷/ ۶۳ و ۶۴).
 راغب اصفهانی این کنایه را بلیغ‌تر از تصریح شمرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۹).
 در عبارات «مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ» (بقره/ ۲۳۶) و «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ» (بقره/ ۲۳۷) نیز
 «تَمَسُّوهُنَّ» که از «مَسَّ» به معنای لمس اشیاء با دست گرفته شده (خلیل بن احمد،
 ۱۴۰۹: ۷/ ۲۰۸)، به جای آمیزش به کار رفته است.

۴-۵. نهی مستقیم

روش مشترکی که در بیشتر آیات مربوط به محرمات ازدواج به کار رفته، نهی مستقیم
 است؛ این نشان می‌دهد وقتی عملی بسیار زشت باشد، مرتبی می‌باید از روش نهی
 مستقیم بهره‌گیری. برای نمونه، خداوند بعد از نهی صریح از ازدواج با همسر پدر پس از
 مرگ وی «وَلَا تَنْكِحُوا...»، با عبارات «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء/ ۲۲) از
 این عمل یاد کرده است. به گفته فخر رازی، قبح سه مرتبه دارد: عقلی، شرعی و عرفی؛
 «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً» به قبح عقلی، «مَقْتًا» به قبح شرعی و «سَاءَ سَبِيلًا» به قبح عرفی اشاره
 دارد. هرگاه این سه در چیزی جمع شوند، آن چیز به نهایت قبح و زشتی رسیده است
 (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۲۲). افزون بر نهی با ادات «لا»، در برخی موارد نیز از مشتقات فعل
 «حَرَّمَ» استفاده شده است؛ مانند نهی از ازدواج با محارم سببی و نسبی با عبارت:
 «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...» (نساء/ ۲۳)، یا نهی از ازدواج با زانی و زانیه، با عبارت «حُرِّمَ
 ذَٰلِكَ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/ ۳).

۴-۶. یادآوری با ذکر سؤال

یکی از روش‌های تربیتی، طرح سؤال برای مرتبی است تا بدین وسیله، فرصتی برای
 اندیشیدن و تصمیم‌گیری صحیح‌تر بیابد. در قرآن کریم نیز از روش طرح سؤال استفاده
 فراوانی شده است (بنگرید به: رجبی، ۱۳۹۱: تمام اثر). برای نمونه، آیه «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ
 زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا» (نساء/ ۲۰)
 که مؤمنان را از آنکه به هنگام طلاق اموالی را که به همسرانشان بخشیده‌اند بازپس

گیرند، نهی می‌کند، در پایان، در قالب سؤال می‌گوید: «آیا می‌خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟» این سؤال قصد دارد با تحذیر و توبیخ، مردان را از گرفتن اموال زنان نهی کند (مکی بن ابی طالب، ۱۴۲۹: ۱۲۶۷/۲). پس از آن سؤال دیگری مطرح می‌کند: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء / ۲۱). این سؤال نیز وجدان انسانی را به قضاوت برانگیخته (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱: ۲۶۷/۳) و روابط نزدیک و صمیمانه گذشته را برای فراهم کردن زمینه قضاوت و تصمیم‌گیری صحیح در زمان حال یادآوری کرده است.

۴-۷. مقایسه برای تصحیح معیارها

گاهی قرآن کریم دو حالت را با یکدیگر مقایسه کرده است تا از این طریق مخاطب را به تصحیح معیارهای ارزش‌گذاری فراخواند؛ چنان‌که در این آیه دیده می‌شود: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره / ۲۲۱) در این آیه، منظور از «وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكَةٍ...» این نیست که ازدواج با مشرک خوب است، ولی ازدواج با مؤمن بهتر است، بلکه این تفضیلی در منافع حاصل از هریک از این دو است؛ ازدواج با مؤمن منافع دینی دارد و ازدواج با مشرک منافع دنیوی، و منافع دینی از منافع دنیوی برتر است (بنگرید به: ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۴۳/۲). به هر حال، این آیه انسانی را مخاطب قرار داده است که جلب منافع دنیوی برایش اولویت دارد، از این رو، علاوه بر این مقایسه، عاقبت هریک از این دو ازدواج را نیز یادآوری و با هم مقایسه کرده است: «آنان [شما را] به سوی آتش فرا می‌خوانند، و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند».

۴-۸. تحریک عواطف انسانی

قرآن با هدف‌های مختلف از تحریک عواطف انسانی استفاده کرده است. سؤالات موجود در دو آیه «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ فِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ

شَيْئًا أَتَاخْذُونَهُ يُهْتَانًا وَإِنَّمَا مِينِنَا * وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذَنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (نساء / ۲۵ و ۲۶) به همین منظور مطرح شده‌اند. این دو سؤال قصد دارند با تحریک عواطف و وجدان انسانی، اولاً سبب دوری انسان از بهتان و بازپس‌گیری مهریه که ظلم و گناهی آشکار است، شوند. ثانیاً با یادآوری پیمان زناشویی، فرد را به یاد روابط بسیار صمیمانه پیشین انداخته، بار دیگر آن را مستحکم کنند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۶۷-۲۶۸).

جمله‌هایی نظیر «نیکوکاران چنین و چنان می‌کنند» که در آن‌ها حکم، مستند به نیکوکاری و امثال آن شده نیز برای تحریک حس خیرخواهی و نیکوکاری است. از جمله خداوند در آیه «وَمَعُوهُنَّ... مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره / ۲۳۶) با تحریک احساسات خیرخواهانه برای انجام وظیفه و ادای حق زن انگیزه ایجاد کرده است؛ زیرا که نیکوکاری، موجب آمادگی برای رعایت حقوق دیگران است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱: ۱۳۳-۱۳۴/۲).

همچنین قرآن کریم با استفاده از تعبیر «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ» (بقره / ۲۳۳) (کسی که فرزند برای او متولد شده است) به جای تعبیر «أب»، عواطف پدر را در راه انجام وظیفه، یعنی تأمین خوراک و پوشاک مادر و نوزاد تحریک می‌کند که این حکم برای فرزند خود اوست نه یک فرد بیگانه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/ ۸۸) و چون فرزند برای او متولد شده، مصالح زندگی و لوازم تربیت او و مادرش به عهده اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۳۹).

نتیجه

زبان قرآن در بیان احکام فقهی، همچون زبان متون فقهی خشک و بی‌روح نیست، بلکه قرآن متنی برای هدایت است و در نتیجه، هم‌زمان به مسائل تربیتی نیز توجه دارد؛ بررسی آیات فقهی موضوع خانواده نشان می‌دهد که قرآن کریم در بیان احکام فقهی، با در نظر داشتن تربیت انسان در ابعاد مختلف، تعدادی از اهداف تربیتی را پی گرفته، یک سری اصول تربیتی را رعایت کرده و از برخی روش‌های تربیتی بهره گرفته است. تربیت در

ابعاد جسمی، روحی و معنوی، اقتصادی، جنسی و اخلاقی مورد توجه این آیات بوده است، و این اهداف در آن‌ها مشاهده می‌شود: ایجاد روحیه تعاون، پیشگیری از رذایل اخلاقی، مبارزه با عقاید و آداب نادرست و تقویت روحیه شکرگزاری. همچنین رعایت محدودیت‌های طبیعی، رعایت وسع مالی متربی، نظارت مستمر بر اعمال وی، آزادی و اختیار متربی، حفظ کرامت انسانی، حفظ عدالت و تعبد اصول تربیتی مشاهده شده در این آیات هستند و تشویق و پاداش، زمینه‌سازی، محروم‌سازی، پرهیز از تصریح در مسائل جنسی، نهی مستقیم، یادآوری با ذکر سؤال، مقایسه برای تصحیح معیارها و تحریک عواطف انسانی نیز روش‌هایی هستند که قرآن کریم در این راستا به کار گرفته است. دقت در این موارد نشان می‌دهد که قرآن قصد داشته است تربیت افراد خانواده با حفظ کرامت و جایگاه والای انسانی آن‌ها و با اختیار خودشان فراهم آید.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد الطیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن‌حیون مغربی، نعمان بن محمّد، *دعائم الاسلام*، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن‌عاشور، محمّدطاهر، *التحریر والتنوير*، الدار التونسیه، ۱۹۸۴م.
۵. ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز*، تحقیق عبدالسلام محمد، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۶. امینی، ابراهیم، *انتخاب همسر*، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۷. ایچی، محمّد عبدالرحمن، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۸. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، مدرسه، ۱۳۸۶ش.
۹. بلاغی، محمّد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، وجدانی، ۱۳۵۲ش.
۱۰. بناری، علی‌همت، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۳ش.
۱۱. بهشتی، احمد، *اسلام و تربیت کودکان*، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۲. جرجانی، ابوالفتح، *تفسیرشاهی او آیات الأحکام*، نوید، ۱۳۶۲ش.
۱۳. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ق.

۱۴. خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رجبی، تکتم، روش تربیتی طرح سؤال از منظر قرآن کریم، پروژه تحقیقاتی مقطع کارشناسی، ۱۳۹۱ش.
۱۷. روحانی نژاد، حسین، تعلیم و تربیت در اسلام، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۱۸. زاهدی فرو دیگران، «بررسی و تحلیل آیه شریفه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾»، مطالعات تفسیری، شماره ۱۷، ۱۳۹۳ش، ص ۹۱-۱۱۲.
۱۹. شریعتمداری، علی، روان شناسی تربیتی، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۲۰. شوکانی، محمد، فتح القدير، دار ابن کثیر- دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۲۵. عظیم زاده، فائزه، «قومیت مرد از نگاه قرآن کریم و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، اندیشه دینی، شماره ۲۶، ۱۳۸۷ش، ص ۶۵-۸۲.
۲۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق محمد باقر شریف زاده و محمد باقر بهبودی، مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. قائمی مقدم، محمدرضا، روش های تربیتی در قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت، ۱۳۹۷ش.
۲۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۳۰. قطب، سید، فی ظلال القرآن، دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
۳۲. کوثری، عباس، «رابطه فقه القرآن و تربیت جسمانی»، مطالعات علوم قرآن، شماره ۴، ۱۳۹۹ش، ص ۳۵-۵۵.
۳۳. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العباد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۳۴. لطفی، اسدالله، آیات الاحکام خانواده، خرسندی، ۱۳۹۰ش.
۳۵. محمودی، سید احمد و اسماعیل ملکوتی خواه، «بررسی بُعد زیباشناختی و نزاهت بیانی قرآن کریم در مسائل جنسی»، کتاب قیام، شماره ۵، ۱۳۹۱ش، ص ۵۵-۸۱.
۳۶. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، دار محبی الحسین علیّه، ۱۴۱۹ق.

۳۷. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار الفکر، ۲۰۰۶ م.
۳۸. مشایخی، شهاب‌الدین، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، *حوزه و دانشگاه*، شماره ۳۲، ۱۳۸۱ ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۴۰. مکی بن ابی طالب، *الهدایة الی بلوغ النهایه*، کلیة الشریعة والدراسات الإسلامیة، جامعة الشارقة، ۱۴۲۹ ق.
۴۱. میر، مستنصر، «زبان قرآن»، در: *ادبیات قرآن / مجموعه مقالات*، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۷-۷۴.
۴۲. میرجلیلی، علی محمد و دیگران، «قومیت شوهر برزن از دیدگاه قرآن و حدیث»، *کتاب قیم*، شماره ۱۱، ۱۳۹۳ ش، ص ۵۵-۸۲.
۴۳. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، *تفسیر راهنما*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۴۴. هوشیار، محمدباقر، *اصول آموزش و پرورش*، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.